

## نامه سرگشاده به کارگران ایران،

### پیرامون سفر هیئت اعزامی سازمان جهانی کار به ایران

سازمان جهانی کار ILO در تاریخ هفتم سپتامبر سال پیش، هیئتی را با نام رمز بررسی امر سازمانیابی و تشکل کارگران، به ایران اعزام داشته است. مسافرت این هیأت و اقدام ILO، واکنشها، پرسشها و مباحثات معینی را در میان محافل و گروههای خاص کارگری و غیرکارگری در داخل و خارج ایران دامن زده است. گرایشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت هر کدام با روایت ویژه خویش نسبت به این اقدام حساسیت نشان داده و بعضاً نوعی تکاپو و تلاش عملی را در دستور کار خود قرار داده اند. اقدام ILO برای من نیز از پاره ای جهات قابل تعمق و نیازمند توضیح است. نامه حاضر حاوی این پرسشها و توضیحات است، اما پیش از شروع سخن شاید بهتر باشد که در چند جمله کوتاه خود را معرفی کنم.

من از فعالین جنبش شورایی طبقه کارگر ایران در بخش صنعت نفت، و نماینده سابق یکی از حوزه های تولیدی این صنعت، در جریان خیزش عمومی و سراسری برای سرنگونی رژیم سلطنتی بورژوازی و تداوم این جنبش شورایی در سالهای نخست بعد از انقلاب ۵۷ هستم، به جرم همین فعالیت، سالی را در زندان رژیم اسلامی بسر بردم و شکنجه دژخیمان اسلامی نظام سرمایه داری را تجربه کردم، البته بسیار کمتر از خیلی فعالین کمونیست جنبش شورایی در سراسر کشور، بویژه آنانی که به حکم و توسط جلادان و مزدوران رژیم اسلامی اعدام گردیدند، مزدوران جنایتکاری که دیروز برای دفاع از بردگی مزدی، صدای هر کارگر معترضی را با گلوله پاسخ می گفتند و امروز باز هم برای دفاع از نظام کاپیتالیستی و سرکوب جنبش کارگری، از زمین و آسمان فریاد اصلاحات سر می دهند.

مدتی بعد از رهائی از زندان وحشتناک رژیم اسلامی سرمایه، مانند تعدادی از فعالین و نمایندگان سابق جنبش شورایی طبقه کارگر ایران، ناگزیر به فرار از کشور شده و اینک در گوشه دیگری از جهان استثمارگر سرمایه داری، باز هم به فروش نیروی کار خویش مانند اکثر آنان مشغولم.

من وظیفه خود می دانم که رمز و راز مسافرت هیئت اعزامی و نه فقط مسافرت هیأت که نوع حساسیتها و واکنشهای محافل مختلف پیرامون این مسافرت را، برای توده های طبقه خویش در ایران و در سراسر جهان توضیح دهم.

۱. به راستی چرا سازمان جهانی کار امروز و در این شرائط معین هیئتی را به ایران اعزام می دارد. عمر سازمان جهانی کار چندان کوتاه نبوده است و طبقه کارگر ایران نیز تاریخی دور و دراز را پشت سر نهاده است. تاریخی سرشار از مبارزه، اعتصاب، جنگهای خیابانی، قیام، انقلاب، گلوله بارانها، حمام خونها، کشته شدنهای چند هزار نفره، تاریخی که افتخار جنبش کارگری و سند توحش و جنایت و بربریت نظام سرمایه داری است. تاریخی آکنده از مبارزه علیه استثمار، ستمکشی و بیحقوقی، مبارزه برای استیفای حقوق اولیه انسانی و از جمله حق متشکل شدن، متحزب شدن و هر حق و حقوق اجتماعی و طبقاتی دیگر.

به راستی سازمان جهانی کار در تمامی طول این مدت مدید کجا بوده است؟! چرا در تمامی این مدت زندانبانان، شکنجه گران و دژخیمان نظام سرمایه داری را در برابر دیدگان باز ما و به رغم تلاش های گسترده افشاگرانه ما، بعنوان نمایندگان کارگران ایران به مجامع سالیانه خود راه می داده است؟ یک سؤال اساسی این است که چه شده و چه حادثه ای رخ داده است که ناگهان به یاد

حق تشکل توده های کارگر ایران افتاده است؟ جواب برای ما کاملاً روشن است.

جواب بطور خیلی ساده اینست که جنبش ارتجاعی سرمایه داری (جنبش اصلاحات) که قرار بود جمهوری اسلامی ایران را از خطر انقلاب مردم حراست کند و ملزومات پایداری مناسبات بردگی مزدی را بر مردم کارگر و فرو دست جامعه تحمیل نماید، دیر زمانی است که به ورطه احتضار فرو غلطیده است.

جواب خیلی ساده این است که سرمایه جهانی با تمامی قوا و با توسل به تمامی زرادخانه های فکری، سیاسی و نظامی اش در تلاش است تا از سرمایه داری در ایران و از حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار در ایران دفاع کند. صندوق جهانی پول، بانک جهانی، اتحادیه اروپا، ایالات متحده و کلیه دولتها، سازمانها و مجامع جهانی سرمایه، باید ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی لازم برای ادامه انباشت کاپیتالیستی و پیش ریز مستمر سرمایه، در بازار داخلی ایران را تضمین نمایند. سازمان جهانی کار نیز یکی از این نهادها و مجامع بین المللی سرمایه است و اقدام اخیرش در رابطه با ایران، تنها از این منظر قابل فهم است.

جنبش کارگری ایران در آستانه یک خیزش نوین طبقاتی و سراسری است. این کار امنیت انباشت سرمایه در ایران را تهدید می کند و خطر تنزل نرخ سودها را افزایش می دهد. سرمایه جهانی باید خطر انقلاب کارگران را رفع کند و سازمان جهانی کار باید نقش خود را در این رابطه با کفایت لازم انجام دهد. سازمان جهانی کار باید در مقابل مطالبات واقعی طبقه کارگر آلترناتیو کاپیتالیستی ارائه کند و باید برای تشکل و تحزب واقعی طبقاتی کارگران علیه کار مزدوری، آلترناتیو ارتجاعی سندیکالیستی و سرمایه سالار را ارائه نماید. هیئت اعزامی قرار است این کارها را انجام دهد.

سازمان بین المللی کار سنتاً و تاریخاً به مثابه رکنی ارگانیک از ساختار مدنی و سیاسی و اجتماعی نظم سرمایه عمل کرده و کارش سوق دادن جنبش کارگری به پذیرش نظم بردگی مزدی بوده است. فلسفه وجودی این سازمان چیز دیگری نبوده و نیست. اعزام نمایندگانش به ایران نیز بخش لایتنجائی از این رسالت همیشگی است.

۲. اقدام سازمان جهانی کار طبیعتاً مورد استقبال پرشور طیف نسبتاً وسیعی از فعالین سندیکایی و سیاسی با نامها و عناوین مختلف قرار گرفته و قرار می گیرد. یک سر این طیف در جنبش ارتجاعی دوم خرداد و سر دیگرش در میان فعالین سندیکایی خارج و داخل کشور قرار دارد. "پیشکسوتان!!" و "مالکین ابدی جنبش کارگری!!"، کسانی که حضور کمونیم در جنبش کارگری را از مداخله دولت بورژوازی در سازمانیابی کارگران بسیار خطرناکتر قلمداد می کنند!!، گروههایی که طبقه کارگر را متشکل از صنوف پراکنده و حق و حقوق طبقاتی اش را حق و حقوق صنفی دستجات مجزا اعلام می دارند، آنانکه داشتن تشکل صنفی و قانونی را تنها علاج کار توده های کارگر می دانند، در یک کلام آنانکه بردگی مزدی طبقه کارگر را امری جاودانه می پندارند و هر نوع تلاش توده های کارگر برای برچیدن بساط بردگی مزدی را تلاشی عبث و نوعی "نسخه نویسی اتوپیک و آیه پردازی" بحساب می آورند، آری همه آنها برای هیئت اعزامی سازمان جهانی کار دست و پا می شکنند. تنها ایراد و انتقاد احتمالی این محافل به ILO آنست که چرا در پروسه کارش فقط با مقامات رسمی جمهوری اسلامی وارد گفتگو شده و چرا اینان را به دست فراموشی سپرده است؟ این عده نیز دیری است که می کوشند تا با معامله بر روی جنبش کارگری برای خود جایی در جنبش ارتجاعی اصلاحات بورژوازی، باز کنند. آنان در تلاشند تا با استمداد از شرکای بین المللی شان، به آرزوی دیرینه خود جامعه عمل پوشند.

۳. طبقه کارگر ایران نه فقط امروز که در تمامی طول تاریخ موجودیتش، علیه استثمار و بیحقوقی کاپیتالیستی مبارزه کرده و می

کندو برای تحمیل ابتدایی ترین مطالباتش بر سرمایه داری هار و جنایتکار ایران وحشناک ترین سرکوبها و قتل عام ها را تحمل کرده است.

متشکل شدن یکی از موضوعات و مطالبات همیشگی کارگران بوده و اکنون نیز هست. اما بحث اساسی این است که کارگران ایران تشکل را فقط برای تشکل نمی خواهند. آنان برای تحقق مطالبات و خواسته های اقتصادی، سیاسی خویش مبارزه می کنند و در این راستاست که برای آنان متحد و متشکل شدن ضرورت پیدا میکند. اما مطالبات و خواسته های کارگر ایرانی چیست؟ طبقه کارگر ایران خواستار یک زندگی انسانی، خواهان تسلط اجتماعی و شورائی بر سرنوشت کار و محصول کار خویش، خواهان لغو کار مزدوری، خواهان محو هر گونه دولت بالای سر جامعه، خواهان بهداشت، آموزش، مسکن، مهد کودک و .....، بعنوان حق مسلم همه انسان ها و خارج از مناسبات کالایی و بالاخره خواستار برنامه ریزی کار و تولید اجتماعی، توسط شوراهای سراسری خویش است. کارگران آگاه ایرانی بسیار خوب می دانند که در همین شرائط موجود در صورت نابودی بردگی مزدی، تحقق همه این انتظارات برایشان مقدور و ممکن است.

۴. کارگران ایران در روند مبارزه طبقاتی اشان، دریافته و بیشتر در میابند، که تا کار مزدوری باقی است به غیر از فقر و فلاکت بیشتر، بی مسکنی، بی بهداشتی، آوارگی، تن فروشی و اعتیاد، سرنوشت دیگری در انتظار آنان نمی باشد. به همین دلیل یک راه بیشتر در مقابل خود نمی بیند و آن این است که متحد و متشکل شوند و علیه اساس کار مزدوری مبارزه کنند. در راستای این مبارزه قدرت طبقاتی خود را بطور روز افزون بکار گرفته و با اعمال این قدرت، مطالبات جاری خود را بر طبقه بورژوازی و دولت سرمایه داران تحمیل نمایند.

۵. آنانکه بنام کارگران به تلاش و تکاپو افتاده اند تا به شیوه سالیان دراز، جنبش کارگری را از مسیر واقعی پیکار علیه بردگی مزدی منحرف کنند، تا کارگران را در ورطه توهم به توسعه سیاسی و جامعه مدنی کاپیتالیستی از مبارزه علیه اساس بردگی مزدی باز دارند، آنان یقیناً علیه منافع تاریخی، طبقاتی کارگران و نتیجتاً نفع بورژوازی عمل می کنند.

با توجه به همه این نکات من بعنوان یکی از فعالین جنبش کارگری از تمامی توده های طبقه خویش می خواهم که بجای توهم به ایادی سرمایه جهانی مانند سازمان جهانی کار و.....، مطالبات واقعی طبقاتی خویش را طرح کرده و حول آنها متحد و متشکل شوند. این ما هستیم که باید متشکل شویم و حق تشکل خویش علیه بی حقوقی و استثمار کاپیتالیستی را بر سرمایه داران و دولت آنان تحمیل نمائیم. کاری که در روزهای قیام بهمن شروع کردیم، روزهایی که مجتمعات مسکونی را از دست سرمایه داران خارج می ساختیم، تا از این طریق حق برخورداری خویش از مسکن را بدست آوریم. مالکیت کاپیتالیستی مراکز کار و تولید را مورد تعرض قرار می دادیم، دخالت دولت در کار تشکل و سازمانیابی خویش را دفع می کردیم، روزهایی که خود با اتکاء به نیروی توده های طبقه مان شوراهای بر پا می کردیم و بسیار کارهای دیگر انجام می دادیم. در آن روز زیر فشار سرکوب بورژوازی، به سبب توهم به بورژوازی، بعلت محرومیت از تحزب و تشکل راستین طبقاتی، بدلیل عدم آشنائی با بدیل روشن طبقاتی و سوسیالیستی خود، از ادامه پیکارمان باز ماندیم. اینک وقت آن است که پرده توهم را کنار زده، قدرت عظیم طبقاتی مان را بازشناسیم، بر سینه همه راه حلهای کاپیتالیستی مبارزه و تشکل یابی از جمله نوع پیشنهادی سازمان جهانی کار و مدافعان وطنی آن دست رد بزنیم. وقت آن است که جنبش گسترده شورائی خود، علیه اساس استثمار کاپیتالیستی و کار مزدوری را سازمان دهیم و مطالبات طبقاتی خویش را از درون این شوراهای پی گیریم.

جمشید کارگر

۲۰۰۳/۱/۱۴

نماینده سابق شورای کارگاهی یکی از مجتمع های تولیدی صنعت نفت در استان خوزستان